



رهاورد اسلام در مبحث

توحید ذاتی



استوارترین برهان برای اثبات خداوند تبارک و تعالی در حوزه فلسفه و کلام اسلامی همان است که با نام «برهان صدیقین» اقامه گردیده است، این برهان به گونه‌های مختلفی تقریر شده است و مرحوم حکیم آقا میرزا مهدی آشتیانی در تعلیقه خود بر شرح منظومه «نوزده» تقریر آن را نقل کرده‌اند.^۱ بحث از این تقریرات و همچنین تحولات و تطوراتی که این برهان از سر گذرانیده، در حوصله این مقال نمی‌گنجد و از آنجا که اهداف این نوشتار همین آن مباحث نیست، بحث آنرا به مجال دیگری وامی‌نهیم و همینقدر تذکار می‌دهیم که اصیل‌ترین شکل برهان صدیقین از آن ملاصدرای شیرازی (ره) است. زیرا این حکیم بزرگوار توانست بزرگترین تحول را در این برهان ایجاد کند و در اقامه برهانش، بر مفاهیم وجودی تکیه زند و از ماهیت و امکان ماهوی دوری‌گزیند. مقدمات برهان صدیقین ملاصدرا، در سه مقدمه خلاصه می‌شود.^۲

۱- اصالت وجود (واقعیتی که در جهان موجود است از آن هستی است نه از آن ماهیت)

۲- تشکیک وجود (تشکیک بین علت و معلول به گونه‌ای است که وجود معلول، استقلالی از وجود علت هستی‌بخش ندارد)

۳- بساطت وجود (وجود جزء نمی‌تواند داشته باشد. هرچه غیر وجود است نمودار و نمود وجود است پس ترکیبی در وجود نیست) تقریر برهان: پس از اثبات این مقدمات چون به هستی از آن جهت که هستی است نظر

می‌کنیم، درمی‌یابیم که هستی یک حقیقت اصیل واحد به وحدت تشکیکی و در عین حال بسیط است که بواسطه همین بساطت، کثرتش به وحدت برمی‌گردد. محصول چنین رویکردی به هستی این است که بگوییم: هستی هر موجودی که در خارج هست یا واجب است یا به واجب متکی است. اگر آن موجود، هستی محض و مرتبه‌اعلی بود و هیچ نقصی در او نبود که لازمه‌اش تکیه بر غیر باشد، این همان «واجب» است که از همان مقدمات به دست می‌آید که تعددپذیر هم نیست. و اگر هستی محض نبود و ناقص بود، پس ذاتاً به هستی محض تکیه می‌کند. و بر طبق مشرب حکمت متعالیه وقتی گفته می‌شود این وجود متعلق به واجب است یعنی وجودی است عین ربط به واجب. به عبارت دیگر موجودیتش همان ربط به واجب است زیرا بر اساس رهیافت‌های این مشرب، مراتب و رای مرتبه‌اعلی «چیزهایی» نیستند که با مرتبه‌اعلی «ارتباط» دارند بلکه عین ارتباط هستند و تمام هویتشان همین «ارتباط» است و بدون آن ارتباط هیچند و معدوم.

تقریری دیگر

آیت‌الله جوادی آملی می‌فرمایند که مرحوم استاد علامه طباطبایی توفیق یافتند که کاملترین شکل این برهان را تا این زمان تقریر نمایند «بیان استاد علامه هم اسد است و هم اخصر. اما اسدالبراهین است چون از غیر واجب به واجب راهیابی نمی‌شود، از بیگانه به آشنا استدلال نمی‌گردد؛ بلکه از خود واقعیت

به ضرورت ازلی همان واقعیت بی برده می‌شود و اما اخصرالبراهین یا اخصرالتبیهات است برای اینکه نیازی به هیچ مسأله فلسفی، به عنوان مبدأ تصدیقی ندارد، نه نیازمند به اثبات اصالت وجود است و نه نیازمند به اثبات تشکیک وجود و نه نیازمند به اثبات بساطت وجود. و اثبات واجب طبق این بیان، می‌تواند به عنوان اولین مسأله فلسفی قرار گیرد»^۳.

تقریر علامه طباطبایی (ره) بر پذیرش اصل واقعیت مبتنی است. «ما هر موجود باشعوری را مضطر از پذیرش اصل واقعیت بدیهی بوده و برهان بر آن اقامه نمی‌شود. زیرا همینکه شخص بخواهد برای اصل واقعیت اقامه برهان کند قبل از آن «واقعیتی» مثل استدلال کننده، استدلال و رابطه بین دلیل و نتیجه را پذیرفته است. بنابراین اصل واقعیت فی‌الجمله بدیهی است و قابل اثبات نیست.

از دیگر سو، اصل واقعیت زوال‌پذیر هم نیست و ذاتاً از قبول عدم و بطلان امتناع دارد؛ «زیرا اگر این واقعیت تحت قید و شرطی و یا حالی و یا زمانی زوال‌پذیر باشد، در این صورت یک زمانی هست و یا مقطعی هست و یا حالت شرطی هست که این واقعیت در آن مقطع زایل شده است؛ پس در کنار سلب واقعیت، چندین واقعیت را بناچار اثبات کرده‌ایم. و حتی اگر این قیود را هم طرح و بگوییم این واقعیت قابل زوال است و لا واقعیت می‌شود باز بناچار حکم به وجود واقعیت کرده‌ایم؛ زیرا اگر آن واقعیت حقیقتاً زایل نشود و ما توهم زوال کنیم

پس اصل واقعیت محفوظ است؛ و اما اگر واقعاً زایل شده است، پس زوال آن یک واقعیتی است».

بنابراین اصل واقعیت زوال پذیر نیست زیرا از فرض زوالش، ثبوتش لازم می آید و چیزی که از فرض زوالش، ثبوتش لازم آید، قهراً زوالش مستحیل بالذات است.

نتیجه آنکه ما در اصل واقعیت یک واجب بالذات داریم که به نحو ضرورت ازلی دارای واقعیت است آنگاه که به سراغ هر یک از موجودات می رویم می بینیم هر یک از اینها یا سابقه زوال داشته اند یا لاحقاً زوال دارند و می فهمیم که هیچ یک از اینها واجب بالذات و واقعیت مطلق نیستند؛ بلکه به آن واقعیت مطلق تکیه می کنند که آن همان واجب ازلی خواهد بود بنابراین مسأله اثبات واجب، نیاز به هیچ مبدأ تصدیقی از مسائل فلسفی ندارد.^۴

برای برهان صدیقین مزایای زیادی برشمرده اند که ما در اینجا درصدد احصاء آنها نیستیم یکی از مزایای این برهان این است که به یاری آن می توان صفات کمالیه حق تعالی را اثبات کرد، یکی از این صفات که در این نوشتار مورد بحث ماست «وحدت» است و سعی ما بر این است که توحید ذاتی مأخوذ از این برهان را به گونه ای مختصر تبیین نماییم.

وحدت ذات

آنچه که از برهان صدیقین به دست می آید، این است که بالاترین مرتبه از مراتب هستی، مرتبه ای است که کاملتر از آن امکان ندارد، یعنی چنانچه این مرتبه اعلی، درست تصور شود، عقل تصدیق خواهد نمود که «قابل تعدد» نیست. یعنی «واحد»ی است که «دو» بردار نیست، مقدمات برهانی این مطلب در فلسفه اسلامی چنین ترتیب یافته است.

مقدمه اول: همان نتیجه ای است که از برهان صدیقین به دست می آید و آن اینکه سلسله مراتب وجود باید منتهی به مرتبه ای شود که عالیترین و کاملترین است و هیچگونه نقص و ضعفی در آن راه ندارد.

مقدمه دوم: فرض تعدد چنین مرتبه ای از هستی، نقص و فقد کمالی را در ساحت آن

جاری و ساری می سازد و بروز ضعف و نقص با داشتن کمالات نامتناهی مرتبه اعلای هستی منافات دارد پس به مجرد اینکه اثبات شد مرتبه اعلای هستی باید دارای کمالات نامتناهی باشد وحدانیت او نیز به اثبات رسیده است.

«بی همتایی» خداوند سبحان

فلاسفه و اندیشمندان اسلامی بر این باورند که مقصود از «بی ماندی» و «بی همتایی» خدا، همان «توحید ذاتی» است وقتی می گویم «خدا یکی است» بدین معناست که خدا بی «همتا» است یعنی ذاتی است که اساساً چند تایی بردار نیست و حتی در عالم فرض هم نمی توان دو مصداق برای آن تصور کرد. آری یکتایی و بی همتایی یعنی منحصر به فرد بودن.

شهید بزرگوار مرحوم دکتر بهشتی (ره) برای تبیین این مطلب که ذات خداوند سبحان با دوتایی و چندتایی سازگار نیست و حتی فرض دوتیث درباره او باطل است چنین می فرماید:

«به یک جسم که در برابر ما است می نگریم. فرض می کنیم که این جسم در همه ابعادش طول، عرض، ارتفاع، بزرگ شود. بزرگتر و بزرگتر تا از هر طرف بی نهایت شود. آیا می توانیم به دنبال آن یک جسم دیگر هم فرض کنیم که باز از هر جهت تا بی نهایت ادامه داشته باشد؟ نه! چون همان جسم فرضی اول همه فضاهای فرضی را پر می کند و دیگر جایی برای

جسم دیگر، چه پانهایت و چه بی نهایت، باقی نمی گذارد... حالاً مطلب را به موجودی که از هر جهت و در تمام جهاتی که برای وجود فرض شود بی نهایت باشد، بکشانید. آیا از چنین موجودی «دوتا» یا «چندتا» می توان فرض کرد؟ نه زیرا در فرض دوتا بودن باید هر یک از آنها غیر از دیگری باشد بنابراین هر یک از آنها «نهایتی» برای دیگری است، و به این ترتیب، هیچ یک از آنها بی نهایت نیست...»^۵

وحدت حقه:

واحد یا حقیقی است و یا غیر حقیقی. واحد غیر حقیقی آن است که وصف وحدت برای موضوع واسطه در عروض دارد مثلاً می گویم: زید و عمرو واحدند، یعنی در

انسانیت که حقیقت وصف وحدت از برای انسان است و مجازاً به زید و عمرو نسبت داده می شود.

منظور از واحد حقیقی آن است که موضوع در اتصاف به وحدت نیازمند به واسطه در عروض نیست. و این خود دو قسم دارد (الف): ذاتی است که وحدت عارض او می شود. (ب): ذاتی است که عین وحدت است. قسم دوم همان «وحدت حقه» است و مقصود از وحدتی که برای خداوند اثبات می شود همین وحدت حقه است.^۶

وحدت عددی:

گفته آمد که خداوند تبارک و تعالی، واحد است به وحدتی که فرض ثانی برای آن محال است. و اگر برای خداوند سبحان فرض ثانی محال و ممتنع است معلوم می شود که وحدت او، وحدت عددی نیست و عدد نمی تواند به ذات مقدسش عارض شود زیرا او ذات بی همتایی است که در هیچ داعی (خارج، عقل، وهم) قابل تقسیم نیست.

اما تعالیم قرآن کریم و ائمه اطهار (ع) و به تبع این دو ثقل گرانبها، فلاسفه و متکلمین اسلامی، ساحت کبریایی ذات اقدس خداوندی را از عروض وحدت عددی منزّه و مبری می داند.

قرآن و نفی وحدت عددی

قوام وحدت عددی به امتیاز واحدی از واحد دیگر است و هر واحد بالعددی به زبان حال حکایت از فقدان کمال واحد دیگر می کند. یعنی واحد بالعدد «واحد مقهور» است، مقهور حدودی که از سوی وحدت عددی دیگر—ولو فرضی—بر او تحمیل می شود.

اما وحدت حقه، بر هرچه غیر از خودش، محیط است و بر همه آنها احاطه قیومی دارد و از این رو «واحد قهار» است (وحدت او وحدت قهاریه است): «الله خالق کل شیء و هو الواحد القهار»^۷ و «سبحانه هو الله الواحد القهار».^۸

قرآن مجید در تعالیم عالیة خود وحدت عددیه را از پروردگار سبحان، نفی می کند، زیرا همان طور که گفته شد لازمه وحدت عددی،

محدودیت و مقهوریت است. و قرآن خداوند تبارک و تعالی را منزله از این می‌داند که محاط و مقهور چیزی واقع شود. استاد بزرگوار مرحوم علامه طباطبایی (ره) برای فهم بهتر مطلب برای مخاطب به مثال ملموس زیر تمسک جسته‌اند:

«اگر شما از آب حوض منزل خود که آب واحدی است، دوست ظرف را پر کرده و از این طریق آبی را که تاکنون تمامیتش یک واحد بود، به صورت دو دست واحد درآورید، در این صورت خواهید دید که آب هر یک از ظرفها به تنهایی واحد و جدا از آبهای دیگر است. و اگر کسی از شما سؤال کند این ظرف معین وحدتش را از کجا آورده؟ و چگونه شد که از آن یک واحد، «دو دست» واحد پیدا شد؟ در جواب خواهید گفت جهت این کثرت این است که هر یک از ظرفها را که انگشت بگذارید، می‌بینید آب سایر ظرفها در آن نیست. و همین نبودن آبهای صد و نود و نه ظرف دیگر در این ظرف حد این ظرفست و همچنین یک انسان از این جهت یکی است که خصوصیات بنابر انسانها را فاقد است.

همین نداشتن و نبودن ها عبارت است از «حدی» که اگر نبود، ممکن نبود انسان را که هم صادق بر این فیزد و هم بر سایر افراد است، متصف به وحدت و کثرت نمود. پس از این مثال بخوبی روشن شد که تنها و تنها محدودیت یک وجود به هزاران هزار امر عدمی باعث شده است که واحد عددی، واحد شود. و اگر به جهتی آن وحدت از میان رفته و صفت و کیفیت اجتماع عارض شود، از ترکیب همان واحدها کثرت عددیه به وجود آید و چون خدای متعال بنابر تعلیم عالی قرآن منزله از مقهوریت است، هیچ چیز قادر نیست او را محدود سازد و لذا در قرآن می‌فرماید:

«هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» اوست یکتای قهار. و نیز می‌فرماید:

«أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خِیْرٌ اِم اللّٰه الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»^{۱۰} آیا پروردگاران متفرق بهتر است یا معبود یکتای قهار. و می‌فرماید: «و ما من اله الا الله الواحد

القهار»^{۱۱} و نیست هیچ معبودی بجز خداوند تبارک و تعالی که یکتای قهار است. و می‌فرماید: «لَوْ اَرَادَ اللّٰهُ اَنْ يَّتَّخِذَ لَدَا لَاصْطَفٰی مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سَجَانَهُ هُوَ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»^{۱۲} چون بنا بر تعلیمات قرآن هیچ چیز خدای تعالی را نه در ذات و نه در صفات و نه در افعال، نمی‌تواند مقهور و مغلوب و محدود در حدی کند از این جهت وحدت او عددی نیست.

عشرت (ع) و نفی وحدت عددی

ائمه معصوم (ع) که به گفته پیامبر مکرم اسلام، عدل جدایی ناپذیر قرآنند، بدان نقل اکبر در نفی وحدت عددی، داد سخن سر داده‌اند به قطره‌ای از این دریای مواج بر گوهر بسنده می‌کنیم.

حضرت علی (ع): «وَاحِدٌ لَا مِثْلَ عَدَدٍ»^{۱۳} او یکی است نه از باب عدد.

حضرت علی (ع): «وَاحِدٌ لَا بَعْدَ»^{۱۴} او یکی است اما نه به شماره.

حضرت علی (ع): «وَمِنْ حُدَّةٍ عَدَّةٌ»^{۱۵} کسی که او را محدود کند او را به شماره آورده است.

حضرت علی (ع): «الْاِحَادُ تِلَا تَأْوِيلِ عَدَدٍ»^{۱۶} او یگانه است اما نه آنگونه که به عدد باز گردد. در کتاب «توحید» و «امالی» و دیگر جوامع روایی، با سند متصل از امام رضا (ع) نقل شده است که در خطبه خود فرمود:

«اِحَادٌ لَا يَتَاوِيلُ عَدَدٌ، ظَاهِرٌ لَا يَتَاوِيلُ الْمِثَالَةَ، سَبْحٌ لَا يَسْتَهْلِلُ رُؤْيَةَ بَاطِنٍ لَا يَمْرَأَةَ»^{۱۷} او یگانه است اما نه آنگونه که به عدد باز گردد، آشکار است اما نه بصورت مباشرت، جلوه گر است اما نه آنگونه که دیده شود پنهان است اما نه چنانکه جدا باشد.

وحدت حقه و فیلسوفان اسلامی

ادراک وحدت حقه خداوند تبارک و تعالی یکی از مسایل غامض و دیرپای اندیشه اسلامی است و اگر معارف بلند حضرات معصومین (ع) در این زمینه نبود، شاهین اندیشه متفکرین اسلامی، هرگز نمی‌توانست اینهمه اوج بگیرد. از غموض و دشواری ادراک این نوع وحدت،

همین بس که در بحث‌های توحیدی فلاسفه اسلامی تا قبل از صدر المتألهین (ره) چنان معنایی از وحدت خداوند تبارک و تعالی به وضوح و روشنی مطرح نگردیده است. حتی نابغه‌ای چون شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا سخنانش درباره این نوع توحید اضطراب و ابهام دارد (البته بعید نیست که این قضاوت از عدم فهم کلام شیخ باشد).

به هر حال، در کلام و بیان ملاصدراست که این «وحدت» با بیانی بدیع و شیوا، مجال بروز و ظهور می‌یابد. و صدر المتألهین معترف است که این توفیق را از برکات بیان سیدالاصیاء امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) نصیب برده است. بدون نور آن کلام گهربار، هرگز نمی‌توانست این کوزه راههای ظریف و باریک و خطیر را طی نماید و بدان ذروه بلند «وحدت حقه» دسترسی یابد.

اسلام و آخرین درجه توحید

تمامی ادیان الهی منادیان توحیدند و رسالتشان این است که شرک و آلودگی‌ها و بلشتی‌های آن را از متن جامعه بزدایند و بشر را بر فطرت خداجوی خود مستقیم گردانند. تعلیم توحیدی ادیان رفته رفته و به مرور زمان و با توجه به شرایط حاکم بر جوامع بشری، عمق و غنای بیشتری پیدا نمود و آخر الامر در دین مبین اسلام، بالاترین تجلی خود را به منصفه ظهور رسانید.

آری درجه و معنایی از توحید هست که مذاهب و ادیان و مکاتب و فلاسفه گذشته از آن مهجور و محروم بوده‌اند. و پیامبر مکرم اسلام (ص) از آنجا که خاتم النبیا و نزدیکترین موجود به خداوند تبارک و تعالی است، بالاترین مرتبه توحید را هم برای امت خویش به ارمغان آورده است و علامه طباطبائی (زه) در «رساله توحید» از این درجه‌اعلای توحید به «توحید اطلاق» یاد می‌کنند و آن را چنین توضیح می‌دهند.^{۱۸}

توحید اطلاق (نزاهت از همه قیود)

یکی از امور بدیهی این است که هر مفهومی بطور ذاتی از سایر مفاهیم مجزاست، به دیگر سخن

انطباق یک مفهوم بر یک مصداق، بواسطه نحوه‌ای تقیید برای مصداق، ممکن و میسر می‌گردد. یعنی هر مفهومی پیشاپیش از نوعی تقیید و تحدید خبر می‌دهد. عکس منطقی این قضیه عبارت است از اینکه: انطباق مفهوم بر مصداقی که ذاتاً نامحدود است، به نوعی متأخر از مرتبه ذات آن مصداق می‌باشد. این نوع تأخر، همان تأخر تعیین از اطلاق است.

می‌دانیم که یگانه وجود صرف و خالص و در نتیجه نامحدود، ذات خداوند تبارک و تعالی است. با عنایت به نتیجه‌ای که از انطباق مفهوم بر مصداق نامحدود بدست آمد باید اذعان داشت که ذات خداوند سبحان از هر نوع تعیین اسمی و وصفی و هر نحوه تقیید مفهومی، منزّه خواهد بود، بلکه از همین حکم نیز مبری است، پس این حقیقت مقدس نسبت به هر تعیین مفروضی، مطلق است و مقید به هیچ قیدی نیست. حتی قید اطلاق.

یکی از تعالیم بدیع و بی‌بدیل قرآن کریم آن است که برای پروردگار از هر کمالی خالص آن را لحاظ می‌کند. این خلوص، زداینده قیود است و رفع قیود ساحت مقدس پروردگار جهانیان را از هر نقصی منزّه می‌گرداند و این معرفت بلندی است که هر کسی نتواند به آستان رفیعش باریابد. برای اینکه اندکی به این حقیقت قرآنی نزدیک شویم لازم است دو چیز را در ذهن خود فرض نمائیم که یکی از آنها متناهی و محدود و دیگری از تمامی جهات نامتناهی و بی‌پایان باشد. بعد از این فرض اگر به دقت تأمل کنیم، احاطه تمام و کامل نامتناهی به سراسر وجود متناهی را ادراک خواهیم کرد. بطوریکه به هیچ وجه از جوهری که بتوان فرض کرد متناهی نمی‌تواند غیر متناهی را از خلوص در کمالش ساقط سازد و هر کمال

مفروض در متناهی جلوه‌ای از کمال نامتناهی است و متناهی نمی‌تواند بالاستقلال کمالی را واجد باشد. و اگر در نامتناهی مفروض خوب دقیق شویم، به وضوح در خواهیم یافت که او قائم به نفس خود و شهید و محیط بر نفس خویش است و از آن افق محیط بر همه اشیاء است.

«أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ
إِلَّا أَنَّهُمْ فِي مَرِئَةٍ مِّنْ لِّقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَّا أَنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ
مَّحِيطٌ»^{۲۰}

آیا اینکه خداوند در نزد هر چیزی حاضر است؛ برای ثبوت و حقانیت خدای تو، کافی نیست؟ آگاه باش که آنها نسبت به لقای او در شک و تردیدند. در حالی که خداوند بهر چیزی محیط است.

اگر به تصور تنزیهی خود از «نامتناهی» برگردیم، خواهیم یافت که در جنب آن هیچ موجود دیگری نمی‌تواند بطور مستقل وجود داشته باشد. پس هر چه که هست همه تجلی اوست همه وامدار اویند.

يا ايها الناس اَنتُمُ الْفُقَرَاءُ اِلَى اللّٰهِ وَهُوَ الْغَنِيُّ
الْحَمِيدُ^{۲۱}

پی‌نوشت‌ها

- ۱ - تعلیقه بر شرح منظومه حکمت سبزواری، میرزا مهدی آشتیانی، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۶۷، ص ۴۹۷ - ۴۸۸.
- ۲ - شهید مطهری در جلد پنجم اصول فلسفه و روش رئالیسم این مقدمات را با بسط بیشتر و در مقدمه بحث کرده‌اند.
- ۳ - شرح حکمت متعالیه، استاد جوادی آملی،

بخش یکم از جلد ششم، انتشارات الزهراء، ج اول ۱۳۶۸ ص ۱۸۰ و ص ۱۷۷.

۴ - برای توضیح کامل این مطلب به مأخذ پیشین و همچنین کتاب مبداء و معاد استاد جوادی آملی رجوع کنید.

۵ - دیدگاه توحیدی، کتاب اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۶ ص ۸ - ۱۷۶.

۶ - مجموعه رسایل، سید محمد حسین طباطبایی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج سوم ۱۳۷۰ ص ۱۶.

۷ - سوره مبارکه رعد، آیه شریفه ۱۱.

۸ - سوره مبارکه زمر، آیه شریفه ۴.

۹ - سوره مبارکه رعد، آیه شریفه ۱۱.

۱۰ - سوره مبارکه یوسف، آیه شریفه ۴۰.

۱۱ - سوره مبارکه ص، آیه شریفه ۶۵.

۱۲ - سوره مبارکه زمر، آیه شریفه ۴.

۱۳ - ترجمه تفسیر المیزان، جلد یازدهم (دوره

۴۰ جلدی) انتشارات محمدی ۱۳۴۳ ص ۱۵۱ - ۱۵۰.

۱۴ - توحید صدوق، باب ۱، صفحه ۷۰، حدیث

۲۶

۱۵ - نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۸۵،

ص ۲۶۹.

۱۶ - نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۵۲،

ص ۲۱۲.

۱۷ - نهج البلاغه، شرح عبده، خطبه ۱۴۸.

۱۸ - توحید صدوق، باب ۳۶ ص ۲۴۴، حدیث

۱۹ - رسائل توحیدی، علامه طباطبایی، ترجمه

علی شیروانی، چاپ اول، انتشارات الزهراء ۱۳۷۰ ص

۲۰ به بعد.

۲۰ - سوره مبارکه فصلت آیه شریفه ۵۴ - ۵۳.

۲۱ - سوره مبارکه فاطر آیه شریفه ۱۵.

